

نشانه‌شناسی چیست؟

درباره نویسندگان

یورگن دینس یوهانسون (Joergen Dines Johansen)، استاد ادبیات عمومی و تطبیقی دانشگاه دانمارک جنوبی و رئیس مرکز ادبیات و نشانه‌شناسی است. او فارغ‌التحصیل روان‌شناسی و فلسفه از دانشگاه کپنهاگ است و در آلمان ادبیات عمومی و تطبیقی را دنبال کرده است. او مدال طلای دانشگاه کپنهاگ را به دلیل مقاله درخشانش درباره نظریه‌های پس از جنگ دریافت کرده است. پروفیسور دکتر سوند اریک لارسن (Svend Erik Larsen)، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه سویچ‌بورگ دانمارک است. حوزه مطالعاتی او اغلب در زمینه‌های فلسفه، فرهنگ و رسانه است.

درباره مترجم

دکتر سیدعلی میرعمادی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و استاد گروه زبان‌شناسی این دانشگاه است. آثار و مقاله‌های او اغلب در زمینه نحو زبان فارسی است و چند اثر ترجمه‌ای نیز در کارنامه کار ایشان وجود دارد.

نشانه‌شناسی، یکی از علوم پرطرفدار و جالبی است که از گذشته در قالب‌ها و چارچوب‌های علمی گوناگون مطرح بوده و هست. این رشته تاریخی دراز دارد و اولین بررسی‌های نشانه‌شناختی به زمان بقراط و سپس افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. اصطلاح نشانه‌شناسی را می‌توان از زوایای گوناگون و بسته به دیدگاه‌های خاص نظری تعریف کرد. به صورت کلی، می‌توان گفت که «نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای، نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد» (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۳). برخی،

مریم مسگر خوبی*



* نشانه‌شناسی چیست؟

- * یورگن دینس یوهانسون و سوند اریک لارسن.
- * ترجمه دکتر سیدعلی میرعمادی.
- * چاپ اول، تهران: ورجاوند، ۱۳۸۷.

شروع این علم به صورت آنچه که هم‌اکنون شاهد آن هستیم را منسوب به سوسور می‌دانند و برخی دیگر بسط و گسترش و تعریف مدون آن را به چارلز ساندرز پیرس، فیلسوف و منطق‌دان، نسبت می‌دهند. از دیدگاه سوسور، نشانه، متشکل از دال (تصویر صوتی) و مدلول (مفهومی) که دال به آن دلالت دارد، یا تصویر مفهومی) است (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۸). بر خلاف الگوی سوسور از نشانه، که تنها دو وجه برای آن قائل است، پیرس الگویی سه‌وجهی برای آن ارائه می‌کند، که متشکل از بازنمون، تفسیر و موضوع است (همان: ۲۷). این علم هم‌اکنون به علمی بینارشته‌ای تبدیل شده است و با حوزه‌هایی از جمله زبان‌شناسی، ادبیات، تحلیل گفتمان و غیره ارتباطی تنگاتنگ پیدا کرده است.

کتابی که در این مقاله قصد معرفی کردن آن را داریم، یک بررسی نشانه‌شناختی است و علاوه بر تلاش در تعریف و شکافتن موضوع نشانه و نشانه‌شناسی، سعی در مرتبط کردن آن با سایر حوزه‌ها و رشته‌ها را دارد. این کتاب برخلاف عنوانش، نشانه‌شناسی چیست؟ که به نظر می‌رسد کتابی مقدماتی در این زمینه باشد، در حقیقت برای خوانندگانی نوشته شده است که از پیش مطالعاتی در این باب داشته‌اند و نیازی به بازتعریف و درک مفهوم نشانه و نشانه‌شناسی ندارند. با این حال، انتظار می‌رود کتابی که موضوع اصلی‌اش نشانه‌شناسی است، تعریف و معرفی چارچوبی برای بررسی‌های خود داشته باشد، که متأسفانه این کتاب فاقد آن است؛ از این رو، مطالعه آن به دانشجویان و علاقه‌مندان مبتدی توصیه نمی‌شود. یکی از نکات جالب توجه در این کتاب، بررسی نشانه‌شناختی موضوعاتی مانند گفتمان، فرهنگ، ادبیات، هنر و غیره است. نثر کتاب قدری پیچیده و گاهی غیرقابل فهم است. نویسندگان اغلب بدون دادن تعاریف و قالب‌هایی برای موضوع مورد بررسی، بحث خود را در ابتدای فصول، با همان پیچیدگی قسمت‌های اصلی و مشکل شروع می‌کنند.

درباره ترجمه

ترجمه این کتاب، که خود نثری پیچیده و مبهم دارد، مشکل به نظر می‌رسد. مترجم می‌بایستی به مطالب عمده و اصطلاحاتی که در این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد، اشراف کامل داشته باشد؛ اما نوع ترجمه و ساختن اصطلاحات جدید، به ابهام و گنگی متن افزوده است. در جای جای کتاب شاهد جملاتی مبهم و سخت هستیم که نیاز به رمزگشایی دارد. این امر باعث شده است به جای اینکه خواننده سعی در درک مطلب و موضوع مورد بحث داشته باشد، به درک نوع جمله و حلاجی آن برای خود دست بزند. اصطلاحات ابداع‌شده نیز در بسیاری از موارد، یا اصطلاحات جاافتاده‌ای نیستند و یا قدری ثقیل و نامأنوس به نظر می‌رسند. در معرفی فصول به نمونه‌ای از این ابهامات و واژه‌گزینی‌ها اشاره خواهیم کرد. همچنین

از دیدگاه سوسور، نشانه، متشکل از دال (تصویر صوتی) و مدلول (مفهومی) که دال به آن دلالت دارد، یا تصویر مفهومی) است. بر خلاف الگوی سوسور از نشانه، که تنها دو وجه برای آن قائل است، پیرس الگویی سه‌وجهی برای آن ارائه می‌کند، که متشکل از بازنمون، تفسیر و موضوع است

این کتاب نیاز اساسی به ویرایش فنی و محتوایی دارد. غلط‌های املائی و ویرایشی در سراسر کتاب بسیار چشمگیر است و این خود مانع درک و فهم درست مطالب مورد نظر می‌شود.

فصل اول

فصل اول این کتاب با عنوان «نشانه‌شناسی چیست»، بیش از اینکه به سؤالی که در عنوان آن وجود دارد، پاسخ گوید، به معرفی فصول دیگر می‌پردازد. در بخشی از این فصل به اهداف این کتاب اشاره شده است. با مطالعه این اهداف، این انتظار در خواننده شکل می‌گیرد که با کتابی مقدماتی و معرفی‌کننده مواجه شود؛ در حالی که با مطالعه فصول دیگر، درمی‌یابیم که نویسندگان کتاب با این پیش‌فرض آن را نوشته‌اند که خوانندگانشان آگاهی کافی به مفهوم نشانه‌شناسی دارند. همچنین این فصل حاوی معرفی چندین اصطلاح نو در زمینه نشانه‌شناسی است که بدون هیچ‌گونه توضیح مشخصی، در قسمت‌های دیگر کتاب نیز به کار می‌روند؛ از جمله اصطلاحاتی مانند «توانش نشانه‌شناختی»، «توانایی‌های شناختی» و «دستگاه ضباط» (ص ۱۲). ارائه تعریفی دقیق از این اصطلاحات، به خواننده کمک می‌کند تا به جای تلاش در درک این اصطلاحات، با در نظر گرفتن معنای آنها، در پی درک موضوع اصلی فصول برآید. فصل با طرح مثال‌هایی مبهم آغاز می‌شود. این امر باعث می‌شود که خواننده‌ای که آشنایی کافی با موضوع کتاب ندارد، سردرگم شده و در پی پاسخی برای چرایی طرح این مثال‌ها باشد. از نمونه‌های ابهام‌برانگیز ترجمه‌ای این فصل، می‌توان به جمله‌ای در صفحه ۱۴ اشاره کرد که در آن، ابتدای پاراگراف با این جمله شروع می‌شود: «هم از این روست که سنگ، آب و پسرک را به پدیده‌ای متنوع [متنوع] از یکدیگر تعبیر نمی‌کنند». در این جمله هیچ فاعل مشخصی وجود ندارد. فاعل آن از جملات قبلی و

بعدی نیز قابل بازیابی نیست. در پاراگراف بعدی، در همان صفحه، با جمله دیگری مواجه می‌شویم: «به مفهومی وسیع‌تر، نشانه‌شناسی تمامیت گونه‌های شکل‌پذیری و تبادل معنی را بر اساس پدیده‌هایی که به عنوان نشانه شناخته شده‌اند، شامل می‌گردد». در اینجا معلوم نیست که منظور از «تمامیت» چیست؛ «گونه‌های شکل‌پذیری» زمانی می‌تواند «-ی» بگیرد که پس‌واژه «را» بلافاصله بعد از آن آمده باشد؛ در حالی که بعد از این عبارت، با عبارت «تبادل معنی» مواجه می‌شویم و بعد از آن با «را». به نظر نگارنده این مقاله، بهتر بود برای منقطع نشدن مفعول و فعل اصلی در این جمله، عبارت «بر اساس پدیده‌هایی که به عنوان نشانه شناخته شده‌اند» به ابتدای بند منتقل می‌شد. در صفحه ۱۸ نیز با این عبارت مواجه می‌شویم: «... محیط پیرامون مادی خود را تغییر دهیم». مطمئناً منظور نویسندگان اصلی از این عبارت، «محیط مادی پیرامون خود» است. صفت «مادی» مخصوص محیط است؛ در حالی که در ترجمه میرعمادی، این صفت، عبارت اسمی «محیط پیرامونی» را توصیف می‌کند. در صفحه ۱۹، با نگاهی گذرا به بند «در زمان ما نشانه‌شناختی لوحی سفیدی است...» می‌توان فهمید که منظور مترجم عبارت، اسم «نشانه‌شناسی» است نه عبارت صفتی «نشانه‌شناختی»؛ زیرا این اسم است که در جایگاه فاعل بند قرار می‌گیرد نه صفت. از جمله موارد معادل‌گذاری در این فصل، که سؤال‌برانگیز و به نظر نگارنده این مقاله قابل تجدیدنظر است، معادل «توانایی‌های شناختی» برای عبارت انگلیسی semiotic abilities است. خوانندگان آشنا به اصطلاحات زبان‌شناسی می‌دانند که واژه «شناختی» معادل جافتاده و مورد قبولی برای واژه انگلیسی cognitive است و استفاده از آن به جای واژه انگلیسی semiotic کاملاً بی‌جا و نامناسب است. نمونه دیگری از معادل‌گذاری نامناسب، مربوط است به عبارت «دستگاه ضباط» به جای اصطلاح انگلیسی registration apparatus. به نظر می‌رسد کاربرد معادل «ثبت» برای واژه registration مناسب‌تر و واضح‌تر از معادل «ضباط» است، که نه کاربرد عمومی و نه کاربرد علمی دارد. علاوه بر معادل‌گذاری‌های ضعیف این فصل، به واژه‌ها و عبارت‌هایی فارسی برمی‌خوریم که به نظر نامناسب هستند؛ از جمله، عبارت تحدیدسازی. واژه «تحدید»، خود به معنای محدودسازی است و اضافه کردن دوباره پسوند اسم‌ساز «-سازی» به آن ناپذیرفتنی است.

فصل دوم

فصل دوم، با عنوان «نظام رمزگشایی و ساختار»، به بررسی نظام رمزگانی و معنی و انواع رمزگان می‌پردازد. در ابتدای فصل، نویسندگان مدعی هستند که «ارائه یک بازنمود کلی از رمزگان، آنقدر وسیع خواهد بود که نمی‌توان کاربرد مستقیمی برای

نشانه‌شناسی متصور بود» (ص ۲۳). با وجود این، آنها سعی دارند تا یک بازنمود مختصر از رمزگان را در این فصل به دست دهند. آنها با ارجاع به مثال‌های پیشین، سعی دارند شکل‌گیری رمزگان را توصیف کنند. پس از آن، ویژگی‌های رمزگان به بحث گذاشته می‌شود و انواع نظام رمزگذاری معرفی می‌شوند. به نظر می‌رسد بخش اول این فصل، مباحثی مجزاً را مطرح می‌کند که می‌توانستند در زیربخش‌هایی قرار گیرند تا پیگیری و شفافیت آن برای خواننده بیشتر شود؛ برای نمونه، عناوینی مانند ویژگی نظام‌ها، انواع نظام‌ها، و انواع نظام‌های رمزگذاری می‌توانستند در زیربخش‌هایی مجزاً قرار گیرند. نویسندگان بحث را با مثال جالب درباره جاده‌ها و نظام‌ها ادامه می‌دهند. این مثال برخلاف مثال‌های قبلی، به درک عمومی از موضوع مورد بحث کمک می‌کند.

بخش بعدی این فصل، مقوله نظام را با ساختار مقایسه می‌کند و در ابتدا سعی دارد تا وجه اشتراک ساخت‌گرایی را با نشانه‌شناسی بازکاود. از آنجا که بسیاری از زبان‌شناسان شروع نشانه‌شناسی را به ساخت‌گرایی سوسور نسبت می‌دهند، به دست دادن این وجه اشتراک‌ها مفید به نظر می‌رسد. در این بخش، انواع ساختارها مطرح شده و به بحث گذاشته می‌شود. در ادامه، نویسندگان «بین چهار نوع تعین نظام‌مند که هرکدام بر شالوده نظام‌های ساختاری استوار است و زمینه ساختارهای متفاوت را فراهم می‌کند» (ص ۴۷)، تمایز قائل شده و این چهار نوع تعین نظام‌مند را تبیین می‌کنند. از نظر آنها، مفهوم آرمانی ساختار از منظر ساخت‌گرایی کلاسیک و زبان‌شناسی، مربوط به تعین نظام‌مند نوع اول، یعنی نظامی به‌هم‌پیوسته از عناصر مرتبط است. آنها این گونه ادامه می‌دهند که از منظر روش‌شناختی، این ساختار بسته، هم در نشانه‌شناسی و هم در نظام‌های دیگری که برای مدل‌یابی به زبان‌شناسی رجوع می‌کنند، مسلط بوده است. از این رو، زبان طبیعی، که یک نظام نشانه‌شناختی است، مدلی برای پایه‌گذاری نظام‌های نشانه‌شناختی دیگر، مانند فیلم، تئاتر، سینما، مد غذا، رخدادهای ورزشی و معماری و غیره است.

ابهامات مربوط به ترجمه و معادل‌گذاری‌های نامناسب، در جای‌جای این فصل نیز به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، در این جمله، «اگر مجدداً مقوله‌های رنگ و شکل را در تبیین یک مجموعه از عناصر در نظر بگیریم، می‌توان آنها را بر طبق یک نظام تثبیت‌یافته سه‌عنصر (قرمز، زرد، سبز) رمزگذاری کرد...» (ص ۲۹)، به ظاهر منظور مترجم یک نظام تثبیت‌یافته سه‌عنصری یا چیزی غیر از این بوده است؛ زیرا در غیر این صورت، جمله مذکور، ناپذیرفتنی است. و یا در صفحه ۳۰، در جمله «نشانه‌شناسی در دو سطح متفاوت با نظام‌های رمزگذاری که به صورت هم‌زمان فعال هستند، در ارتباطند»، فاعل مفرد (نشانه‌شناسی) با فعل جمع (در ارتباطند) آمده

است، و از این رو خواننده به دنبال این است که در این جمله پیچیده، این فعل جمع به کدام فاعل بازمی‌گردد! در صفحه ۴۱، به سؤالی برمی‌خوریم که جواب آن به این صورت ترجمه شده است: «پاسخ این است که به دیدگاه روش‌شناختی». از نظر نگارنده این مقاله، این عبارت یا باید به صورت یک جمله تمام‌عیار آورده می‌شد و یا به صورت یک پاسخ کوتاه (دیدگاه روش‌شناختی). در صفحه ۴۳ با این جمله پیچیده مواجه می‌شویم و به جای درک مطلب، سعی می‌کنیم تا از جمله رمزگشایی کنیم و ترتیب عناصر را در ذهن خود بازسازی کنیم: «این تنزل معنایی، یک نوع رشد و توسعه معرفت‌شناختی است، تعالی نظریه‌ای که ما «چگونه می‌دانیم» که هم‌زمان با دور شدن از مفهوم قدیمی نظام فطری (immanent) طبیعت آن‌گونه که ایماژهای ابتدایی با عنوان «کتاب بزرگ طبیعت» (بلومن برگ، ۱۹۸۶) رخ می‌دهد، طبیعت آن‌گونه که ما می‌بینیم، همانند یک کتاب قانون مدون و نظام‌مند است».

از جمله معادل‌گذاری‌های نامناسب، معادل «تمثیل‌های زبانی» برای واژه انگلیسی linguistic analogies است. معادل این عبارت اسمی در بسیاری از متون زبان‌شناسی «سامان‌گرایی» است و معادلی پذیرفته‌شده و رایج است. خواننده هنگام مواجه شدن با این معادل‌ها، برداشت دیگری غیر از معنای مورد نظر نویسندگان می‌کند و باعث ضعف در درک متن می‌شود. یا واژه انگلیسی indexical که در همه متون نشانه‌شناسی تحت عنوان «نمایه‌ای» قرار می‌گیرد. گاهی شاهد هستیم که در انتخاب معادل‌ها انسجام وجود ندارد؛ مثلاً در جایی whole به صورت «تمامیت» و در جای دیگر به صورت «کلیت» ترجمه شده است؛ یا واژه code که در جایی «رمزگان» و در جای دیگری «رمزگذاری» ترجمه شده است.

فصل سوم

فصل سوم با عنوان «نشانه‌ها، از علائم تا واژه‌ها»، به بررسی دقیق مفهوم نشانه و مفاهیم مرتبط با آن می‌پردازد. ابتدای فصل با یادآوری داستان جالب «زادیک»، که در آن فردی از روی چاپای یک سگ تمام ویژگی‌های او را برمی‌شمارد، شروع می‌شود. نویسندگان با ارجاع به این داستان، نقش بازنمودی نشانه را تشریح می‌کنند و تازه در این فصل است که شروع به تعریفی مشخص و قابل‌قبول از نشانه می‌کنند: «نشانه‌ها پدیده‌هایی هستند که سایر پدیده‌ها را نشان می‌دهند. هر چیزی می‌تواند نقش یک نشانه را ایفا کند؛ زیرا نشانه برخلاف یک پرنده و یا چرخ خیاطی، دارای ویژگی‌های از پیش تعیین‌شده و پیش‌نمونه‌ای نیست. در عوض، ویژگی‌های یک نشانه در قالب روابطی که آن نشانه با آنچه نشان می‌دهد، مرتبط می‌گردد، تبیین و بازنمود می‌شود» (ص ۵۶). در بخش اول فصل، بعد از تعاریف مناسب و درخوری که از نشانه داده می‌شود، برخی ویژگی‌های اولیه آن نیز برشمرده می‌شود. بخش بعدی فصل سوم،

این کتاب برخلاف عنوانش، نشانه‌شناسی چیست؟ که به نظر می‌رسد کتابی مقدماتی در این زمینه باشد، در حقیقت برای خوانندگانی نوشته شده است که از پیش مطالعاتی در این باب داشته‌اند و نیازی به بازتعریف و درک مفهوم نشانه و نشانه‌شناسی ندارند

برای نشان دادن آنچه نشانه، بازنمود آن است، به مثک نشانه پیرس رو می‌آورد. این مثک یکی از مهم‌ترین نمونه‌هایی است که در مطالعات نشانه‌شناختی مورد ارجاع قرار می‌گیرد. نویسندگان سپس به بررسی بخش‌های مختلف نظریه پیرس می‌پردازند.

توانش نشانه‌شناختی، یکی از مفاهیم جدیدی بود که در فصول پیش نیز درباره آن بحث شد؛ ولی همان‌طور که گفته شد، تعریف دقیقی از آن ارائه نشده بود. در این فصل بخشی مجزا به این مفهوم اختصاص داده شده است. نویسندگان بحث را با بررسی بسیار جالب نیکوتین برکن، کردارشناس، درباره ماهی‌های خاردار ادامه می‌دهند و بررسی او را در مثک پیرس پیاده می‌کنند و بدین ترتیب، تعریفی دقیق از توانش نشانه‌شناختی به دست داده و ویژگی‌های آن را برمی‌شمارند.

بخش بعدی این فصل درباره چگونگی بازنمایی‌های یک نشانه است. سؤال نویسندگان این است که «چه عاملی نشانه را با موضوع / ابژه آن پیوند می‌زند و به ما اجازه می‌دهد که نشانه را به یک موضوع یا شیئی خاص ارجاع نماییم و نه به موضوع دیگری؟» (ص ۶۶). نویسندگان برای یافتن پاسخی برای این سؤال سه نوع نشانه معروف را از هم بازمی‌شناسند: نشانه نمایه‌ای، نشانه تصویری و نشانه نمادی. هر کدام از این مفاهیم و ویژگی‌های مربوط به آنها به طور مفصل بحث می‌شوند و نویسندگان با دادن مثال‌های عینی، به فهم بهتر مطالب کمک می‌کنند. بر این اساس، انواع دیگر نشانه نیز معرفی می‌شوند، از جمله: صورت‌های ذهنی یا ایماژها، نمودار، استعاره.

«نشانه‌ها و نانشانه‌ها» عنوان بخش دیگری از این فصل است. در این بخش نیز از برخی دیگر از ویژگی‌های نشانه سخن به میان می‌آید. برای این منظور، از مفاهیم رایج در زبان‌شناسی کمک گرفته

خوانندگان آشنا به اصطلاحات زبان‌شناسی می‌دانند که واژه «شناختی» معادل جافتاده و مورد قبولی برای واژه انگلیسی **cognitive** است و استفاده از آن به جای واژه انگلیسی **semiotic** کاملاً بی‌جا و نامناسب است

می‌شود. اما به طور کلی، در این بخش سخن زیادی دربارهٔ نشانها و ویژگی‌های آن و اینکه چگونه از نشانها متمایز می‌شود، مطرح نمی‌شود و نویسندگان بلافاصله به بررسی یکی دیگر از ویژگی‌های نشانۀ نمادی روی می‌آورند. بدین ترتیب، در بخش بعدی که با این موضوع شروع می‌شود، بحث نشانها و نظام‌های نشانهای که در بخش‌های قبل نیز مورد توجه بود، به میان می‌آید. بدین منظور، برخی نظریات سوسور به چالش کشیده می‌شود و در برخی مثال‌ها اعمال می‌شود.

تحلیل کلی از این فصل این است که برخلاف فصول قبل، که مفاهیم نو بدون هیچ توضیح واضحی وارد بحث می‌شدند، در این فصل این‌گونه مفاهیم با دقت بیشتری معرفی و بسط داده شده‌اند. شاید بهتر بود که تعریف این مفاهیم در فصل اول گنجانده می‌شد تا باعث سردرگمی خواننده در یافتن تعاریفی دقیق برای مفاهیم جدید نشود. این تحلیل دربارهٔ ترجمۀ فصل سوم هم صادق است. همسو با منسجم شدن متن در این فصل، ترجمه نیز تا حدی قابل قبول‌تر شده است؛ اما کماکان ابهامات ترجمه‌ای بسیاری به چشم می‌خورد و بسیاری از جمله‌ها کماکان ثقیل و غیرقابل فهم هستند؛ از آن جمله، می‌توان به جملهٔ زیر اشاره کرد: «یک مدل باریک به شکل یک نخ سیگار و زیر شکم قرمز نسبت به یک مدل به شکلی کامل‌تر و یا یک ماهی خاردار تازه‌مردم که رنگ قرمز ندارد، محرک بیشتری برای بروز اعمال و رفتار پرخاشگرانه و تعرضی است» (ص ۶۱). همان‌طور که در لحن کلام واضح است، این نوع ترجمه، برگردان لفظ به لفظ متن انگلیسی است. اما با توجه به ماهیت پیچیدهٔ این گونه موضوعات، به نظر می‌رسد که ترجمه مفهومی راه‌گشا تر باشد؛ زیرا در غیر این صورت، مطالعهٔ متن انگلیسی بهتر از مطالعهٔ متنی

فارسی است که برای درک آن باید ابتدا از جملات رمزگشایی شود و از این رو، ضرورت ترجمه خودبه‌خود از بین می‌رود.

فصل چهارم

فصل چهارم، اختصاص به بررسی «فرایند نشانه‌شناسی و فرایند نشانه‌ای» دارد. در ابتدای این فصل، روش‌هایی که از طریق آنها نشانه‌ها می‌توانند معرّف و نشانگر باشند، دوباره بررسی و مرور می‌شود. در بخش‌های بعدی این فصل، نویسندگان به طرح موضوع مرتبط جدیدی تحت عنوان «پیام‌کاوی» می‌پردازند. در واقع، تأکید اصلی این فصل، روش‌های مختلف تحلیل گفتمان و رابطهٔ آن با نشانه‌شناسی است. در این فصل، بعد از تعریف نه چندان جامعی که از گفتمان و پیام‌کاوی - که در واقع همان تحلیل گفتمان است - ارائه می‌شود، به رابطهٔ بین این مقوله‌ها و نشانه پرداخته می‌شود و سعی بر آن است که ویژگی‌های نشانه‌ای صورت‌های گفتمانی مختلف بررسی شود. در ادامه، شیوهٔ نگرش پیام‌کاوی به نشانه به بحث گذاشته می‌شود. از نظر نویسندگان، «پیام‌کاوی نشانه را کنشی می‌داند که یکجا و هم‌زمان در سه سطح رخ می‌دهد» (ص ۱۰۴). آنها با برشماری و توضیح این سه سطح به این نتیجه می‌رسند که گفتمان، نوعی عملیات نشانه‌شناختی است «که در یک مکان و یک زمان واحد، حدود معنی را در زمان و مکان مشخص می‌کند و برای بازآفرینان معنی تعیین نقش می‌کند». پیام‌کاوی ساخت‌گرایانه موضوع بحث بعدی این فصل است. از منظر نویسندگان، نشانه‌شناسی ساخت‌گرایانه، که مبنای پیام‌کاوی ساخت‌گرایانه است، بر اساس نظریات سوسور شکل گرفته است و بسیار مورد نقد قرار می‌گیرد. از این رو، مهم‌ترین این نظریات به صورت فهرست‌وار برشمرده می‌شود و در ادامه، نقدها و نظرهای مربوط به سوسور و مهم‌ترین نظراتش بررسی می‌شود. یکی از بحث‌های جالب این فصل، پیگیری نحوهٔ گسترش زبان‌شناسی به نشانه‌شناسی است. این بخش با ورود به بحث ادبیات و تجزیه و تحلیل متون ادبی بسط بیشتری می‌یابد.

متأسفانه در این فصل نیز شاهد ابهامات متنی بسیاری هستیم؛ ولی نوع ترجمه انسجام بیشتری یافته است. برای نمونه، گاهی با جملاتی روبه‌رو می‌شویم که فاعل و فعل آن هیچ‌گونه سنخیتی با یکدیگر ندارند؛ از جمله: «نشانهای از عناصر اشاره‌ای ویژه خود و شیوه‌هایی که در آن نقش‌های اشاره‌ای لازم به منصۀ ظهور می‌رسند، برخوردار است» (ص ۱۱۵). معادل‌گذاری‌های مختلف این فصل نیز گاهی مناسب به نظر نمی‌رسند؛ از جمله، معادل «مقالی» که در این فصل بسیار به کار رفته است، برای واژهٔ انگلیسی **discursive** قدری نامناسب است و جایی در متون مربوط به این موضوع ندارد.

فصل پنجم

این فصل، که بحث تخصصی روایت‌گری را دنبال می‌کند،

عناصر نشانه‌شناسی را در طرح داستان و روایت‌شناسی بررسی می‌کند و از این‌رو، با مرور آثار مختلفی که در این باب نوشته شده‌اند، شروع می‌شود. اما توجه به جنبه نشانه‌شناختی این عناصر، کمی نادیده گرفته می‌شود و بیشتر به بُعد ادبی و ساختاری و اسطوره‌ای روایت پرداخته می‌شود و اکثر صفحات این فصل به این موضوع اختصاص می‌یابد. نویسنده با آوردن نمونه‌هایی از داستان‌ها و روایت‌ها، عناصر و ویژگی‌های آنها را کشف می‌کند؛ اما چیزی مبنی بر ارتباط این عناصر و ویژگی‌ها با مفهوم نشانه و نشانه‌شناسی بازگو نمی‌کند و اینکه اصلاً چرا چنین مفاهیمی را در کتابی با عنوان نشانه‌شناسی چیست؟ آورده است.

ترجمه این فصل نیز به اندازه فصول دیگر مبهم و نیازمند رمزگشایی است؛ ولی به نظر می‌رسد تسلط مترجم بر مفاهیم عنوان‌شده در این فصل، بیشتر از مفاهیم فصول دیگر است. با این حال، گاهی مترجم عبارت‌های اسمی بسیار طولانی را به کار برده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان فهمید که فعل جمله با کدام یک از اجزای این عبارت اسمی ارتباط معنایی دارد؛ برای نمونه، «به هر حال، قالب‌شکنی بازنمون کنش‌های کاملاً برانگیخته و از نظر اجتماعی و فیزیکی با کفایت کامل ما نیازمند تفسیری پر و پیمان‌تر است» (ص ۱۹۲). کاربرد معادل‌های نامتعارف و جان‌فثاده در این فصل نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله، کاربرد اصطلاح نامتعارف «سنجه» برای عبارت انگلیسی test که در همه زمینه‌ها با معادل «آزمون» یا «سنجش» به کار می‌رود، و یا معادل «اختیاری» و «اجباری» که به نظر می‌رسد به چیزی غیر از voluntary و involuntary دلالت می‌کنند. اما به نظر می‌رسد بیشتر معادل‌های دیگر درست و جاافتاده هستند.

فصل ششم

فصل حاضر با شعری از آرستروپ که پس از مرگ او انتشار یافته است، شروع می‌شود. از نظر نویسنده، این شعر که «به تأیید همگان، نمونه‌اعلای یک متن است» (ص ۱۹۸)، می‌تواند نمونه‌ای باشد که در فصل ششم بررسی خواهد شد. برای زمینه‌چینی این بررسی، در ابتدای فصل رابطه متن و نشانه مورد بحث قرار می‌گیرد. نویسنده سعی می‌کند اجزای متن را مشخص کند و آن را به کوچک‌ترین اجزایش تقسیم نماید و سپس ادعا می‌کند که هرکدام از این اجزا که از شکافته شدن متن حاصل شده است، خود شامل چند نشانه است. از این‌رو، بر اساس اصولی که می‌توان این اجزا را مشخص کرد، تجزیه و تحلیل شعر آرستروپ را شروع می‌کند و سپس به طور مجزاً به بررسی این اجزا می‌پردازد. او در ادامه با مقایسه‌ای که بین متن و ابژه انجام می‌دهد، همان نقشی را که برای متن قائل بود، برای ابژه نیز قائل می‌شود.

در این فصل بر خلاف فصل پیشین، مفاهیم نشانه‌شناختی

حجم قابل‌توجه فصل را به خود اختصاص می‌دهد و می‌توان گفت جمع‌بندی نسبتاً مناسبی از فصول پیشین را ارائه می‌کند، ضمن اینکه مفاهیم و موضوعات جدیدی نیز در این فصل معرفی می‌شوند. در بخشی از این فصل، مفهوم بینامتنیت که در متن به اشتباه «بینامتنی» ترجمه شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه، بررسی رابطه متن و ابژه، و نشانه و متن آورده می‌شود. در ادامه، موضوع حول مقوله متن و هرم نشانه‌شناختی حاصل از آن می‌چرخد.

فصل هفتم

این فصل تحت عنوان «طبیعت و فرهنگ: از ابژه تا نشانه» به نشانه‌شناسی فرهنگی می‌پردازد. از منظر نویسندگان، «طبیعت یکی از عوامل اساسی هر فرهنگ است» (ص ۲۶۰) و از این‌رو، به بررسی ویژگی‌های طبیعت و رابطه انسان با آن می‌پردازند. به این ترتیب، بحث به نشانه‌شناسی فرهنگی بسط می‌یابد و ویژگی‌های این نشانه‌شناسی در حیات بشری مورد توجه قرار می‌گیرد. این مباحث با طرح مسئله مرزهای فرهنگی، محیط پیرامونی و دنیای پیرامون ادامه می‌یابد. در بخشی دیگر، قانون‌های فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد و نقش‌های مختلف فرهنگ در جامعه و حیات بشری برشمرده و تشریح می‌شود. نویسندگان بار دیگر گریزی به مسئله طبیعت می‌زنند و «روایت طبیعت» را مورد مذاقه قرار می‌دهند و در نهایت، تجزیه و تحلیل نشانه‌شناختی فرهنگ به دست داده می‌شود.

از جمله اشکالات ترجمه‌ای این فصل، در صفحه ۲۹۰ در زیر بخشی تحت عنوان «مجموعه قانون‌های فرهنگی» قرار دارد که با این جمله مبهم شروع می‌شود: «در بخش پیشین، ما به فرهنگ به عنوان یک فرایند محدودکننده تا در تقابل با زمینه مشخصی که در آن اشیاء، نشانه‌ها و قاعده‌ها وجود دارند، اهمیت بیشتری داده‌ایم». همان‌گونه که می‌بینید، خواننده نمی‌تواند رابطه‌ای بین بخش‌های مختلف این جمله برقرار کند، ضمن اینکه جمله اشکال نحوی نیز دارد.

پی‌نوشت

* دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی.

کتابنامه

* سجودی، فرزانه، ۱۳۸۷، نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: نشر علم.
* گیرو، پی‌یر، ۱۳۸۰، نشانه‌شناسی. ترجمه محمد نبوی. تهران: نشر آگه.

منبع اینترنتی:

<http://www.sdu.dk/Dines/>